

امامت در قرآن

<"xml encoding="UTF-8?">



امامت در قرآن

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است، که در مورد انسان و غیر انسان به کار می رود. در قرآن کریم کلمه امام علاوه بر این که در مورد انسان به کار رفته است [1]، در مورد لوح محفوظ [2] و کتاب حضرت موسی [3] (تورات) نیز به کار رفته است.

متکلمان اسلامی برای امامت تعاریف مختلفی ذکر کرده اند و غالباً امامت را ریاست و رهبری عمومی جامعه در زمینه امور دینی و دنیوی دانسته اند. [4] در قرآن کریم به مساله امامت از زوایای مختلف پرداخته شده است که در این نوشتار به پاره ای از آنها به صورت مختصر پرداخته می شود.

الف) فلسفه و ضرورت امامت

فلسفه و ضرورت امامت به اختصار و اجمال همان فلسفه و ضرورت نبوت است جز در ابلاغ وحی تشریعی و آوردن شریعت که با ختم نبوت پایان پذیرفته است. تبیین و تفصیل آن چنین است:

1. تبیین مفاهیم قرآن

یکی از وظایف پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - تبیین معانی و مفاهیم قرآن کریم بود. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، آیه 44)، ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه برای مردم نازل می شود را برای آنها تبیین نمایی.»

در حدیث ثقلین، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - عترت خود را ملازم و همراه با قرآن قرار داده و فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَترتي»، من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم، کتاب خدا و عترت من، یعنی فهم حقایق قرآن را باید با راهنمایی عترت آموخت.

تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند، «و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران/ 7) و در روایات آمده است که ائمه معصومین - علیهم السلام - راسخان در علم می باشند.[5]

2. داوری در منازعات

در بحث نبوت یادآور شدیم که یکی از اهداف نبوت داوری در اختلافات و منازعات بوده است. چنانکه می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/ 213)، خدا پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت و کتاب را به حق با آنان نازل کرد، تا در اختلافات مردم داوری کند.»

نکته جالب توجه این است که داوری به کتاب نسبت داده شده است. زیرا معیار داوری همان احکام الهی است که کتاب در برگیرنده آن هاست.

بدیهی است اختلاف و نزاع، اختصاصی به زمان پیامبران - علیهم السلام - نداشته و هر گاه حلّ این اختلافات به داورانی برگزیده از جانب خدا نیاز داشت، پس از ختم نبوت نیز این ضرورت وجود دارد. در نتیجه وجود امام بسان پیامبر - صلی الله علیه و آله - امری لازم و واجب است.

3. ارشاد و هدایت انسان ها

ارشاد و هدایت انسان ها در زمینه عقاید و احکام دینی و مسائل اخلاقی و اجتماعی یکی دیگر از اهداف رسالت پیامبران الهی است. و این هدف از ویژگی های نبوت نبوده و به انسان هایی که در عصر پیامبران زندگی می کردند اختصاص نداشته است، بدین جهت اگر بعثت پیامبران به انگیزه ارشاد و هدایت بشر کاری بایسته و لازم بوده است، این بایستگی و لزوم در مورد امامت نیز موجود است.

4. اتمام حجت بر بندگان

یکی از اهداف رسالت پیامبران - علیهم السلام - اتمام حجت از جانب خداوند بر بندگان است. قرآن در این باره می فرماید:

«رَسُولاً مَّبْشُرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ حُجَّةٌ عَلَى اللَّهِ بَعْدَ الرِّسَالِ» (نساء آیه 165).

پیامبران بشارت دهنده و بیم دهنده (را برانگیخت) تا پس از فرستادن رسولان مردم، بر خدا حجت نداشته باشند.»

این امر اختصاص به زمان خاصی ندارد، از این روی امام علی - علیه السلام - فرموده است:

«لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ بَقَائِمٍ أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ أَمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِّئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ.... يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَ بَيِّنَاتَهُ... أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِهِ.» [6] زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. یا آشکار و مشهور است و یا خائف و پنهان، تا حجت ها و دلایل الهی باطل نگردد. خدا به وسیله آن ها حجت و دلایل خود را حفظ می کند... آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او می باشند.»

5. برقراری عدل و امنیت

از اهداف دیگر نبوت برقراری عدل و امنیت اجتماعی است. چنانکه در آیه 25 سوره حدید آمده است: «رسولان خود را با دلایل فرستادیم و کتاب و میزان را با آنان نازل کردیم تا مردم به قسط پایدار گردند، این هدف نیز از ویژگی های نبوت نبوده و به انسان های گذشته اختصاص ندارد، بلکه از نیازهای همیشگی بشر می باشد و در نتیجه تحقق بخشیدن به آن يك آرمان الهی و پایدار است که پس از نبوت، از طریق امامت تحقق می پذیرد.» امام علی - علیه السلام - درباره اهداف حکومت دینی کلامی دارد که بیانگر فلسفه امامت از جنبه سیاسی و حکومتی آن است، چنانکه می فرماید:

«اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنْهَ لَمْ يَكُنْ الذی كَانَ مِنْهُ مَنْافَسَةٌ فِی سُلْطَانٍ، وَ لَا اِلْتِمَاسُ شَیْ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْعَالَمِ مِنْ دِیْنِكَ، وَ نَظْهَرِ الْاِصْلَاحَ فِی بِلَادِكَ فِیَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامُ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حَدُودِكَ؛[7]

خدایا! تو می دانی که انجام دادیم، به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت و به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح و آبادی را در شهرهای آشکار سازیم که بندگان مظلومت امنیت یابند و قوانین و حدود تعطیل شده برپا گردد.»

ب) قرآن و لزوم عصمت امام

لزوم عصمت امام را از برخی آیات قرآن نیز می توان استنباط کرد:

آیه اول: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، آیه 59). از خدا، رسول خدا و پیشوایان خود اطاعت کنید.»

در این آیه، اطاعت از «اولی الامر» بسان اطاعت از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - واجب گردیده است. بدیهی است اطاعت بی قید و شرط از کسی در صورتی جایز و واجب است که احتمال خطا و لغزش در مورد او راه نداشته باشد، زیرا در غیر این صورت چه بسا اطاعت از او به معصیت و نافرمانی خدا بیانجامد، که حرام و ناپسند است و هرگز خداوند گناه را نمی پسندد و انجام آن را بر کسی روا نمی دارد.

در دلالت این آیه بر عصمت «اولی الامر» (امامان) جای تردید نیست، تا آن جا که فخر الدین رازی، که از علمای اهل سنت است، نیز آن را پذیرفته و چنین گفته است:

1. خداوند به طور قطع به اطاعت اولی الامر حکم کرده است.

2. هر کس را خدا به طور قطع واجب الاطاعه بداند، معصوم است.

نتیجه: اولی الامر معصومند.

وی سپس گفته است: مقصود از اولی الامر یا عموم امت است یا بعضی از آنها، فرض دوم درست نیست، زیرا ما

دست رسی به بعضی امت که معصوم باشد نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است و آن منطبق بر اهل حل و عقد می باشد که اجماع آنان در مسائل، حجت دینی به شمار می رود.[8]

سخن رازی در این جهت که اهل حل و عقد را مصداق اولی الامر دانسته صحیح نیست، زیرا اهل حل و عقد عبارتند از، عده ای از مردم که از نظر آگاهی و تفکر و حس راس بر افراد دیگر برتری دارند، ولی واضح است که این برتری نسبی دلیلی بر عصمت آن ها از هر گونه خطا نخواهد بود.

آری، توافق آنها در يك مساله از احتمال خطا در آن می کاهد، ولی احتمال آن را به کلی از بین نمی برد، در حالی که لزوم اطاعت بی قید و شرط از فرد یا گروهی بر نفی هر گونه خطا (عصمت مطلقه) دلالت می کند.

و این که رازی گفته است: دست رسی به بعضی از امت که معصوم باشند ممکن نیست نیز صحیح نیست، زیرا به مقتضای ایه تطهیر و حدیث ثقلین و روایات و روایات دیگر، ائمه دوازده گانه شیعه معصوم می باشند، بدین جهت مصداق اولی الامر نیز همان ها هستند.

آیه دوم: «اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهّن قال إني جاعلك للناس اماماً، قال فمن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین». (بقره، آیه 124). هنگامی که پروردگار ابراهیم او را به اموری آزمود و او آنها را تمام کرد، پروردگار به او فرمود: تو را پیشوای مردم ساختم. ابراهیم گفت: از ذریه من نیز کسی امام خواهد شد؟ پروردگار فرمود: عهد من (امامت) نصیب ظالمان نمی شود.»

از این آیه استفاده می شود که ابراهیم - علیه السلام - در آغاز فقط منصب نبوت را داشت، یعنی مامور تبلیغ و ارشاد و تبشیر و انذار مردم بود، سپس منصب امامت نیز به او اعطا گردید، یعنی ماموریت یافت که حکومتی دینی تشکیل داده رهبری سیاسی و اجرایی جامعه را نیز عهده دار شود.

در این هنگام، در مورد ذریه خود از منصب امامت پرسید، و خداوند به او پاسخ داد که ستمگران از آن محروم خواهند بود. یعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذریه ابراهیم است که ستمگر نباشند.

و از طرفی به نص قرآن کریم، شرك، ظلم بزرگ است: (ان الشرك لظلم عظیم). (لقمان، آیه 13)

چنانکه هر گونه تعدی از دستورات الهی (گناه) ظلم به نفس است، (و من یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه). (طلاق، آیه 1).

بنابراین، هر کس در برهه ای از زندگی خود به خدا شرك ورزد یا مرتکب گناهی شود، مصداق ظالم بوده و شایستگی منصب امامت را ندارد، یعنی امام نه تنها پس از آن که عهده دار منصب امامت می شود باید معصوم باشد، بلکه قبل از آن نیز باید معصوم باشد، زیرا کلمه «الظالمین» همان گونه که از نظر افراد عمومیت دارد از نظر زمان نیز مطلق است، یعنی به محض اینکه فردی در زمانی مصداق «ظالم» شد (به خدا شرك ورزد یا گناهی مرتکب شود) شایستگی احراز مقام امامت از او سلب می شود، به عبارت دیگر بدون شك حضرت ابراهیم امامت را برای آن دسته از ذریه خود که در تمام عمر گنهکار بوده و یا در آغاز نیکوکار بوده و سپس بدکار شده اند درخواست نکرده است.

بنابراین، دو دسته باقی می مانند:

1. آن ها که در آغاز گنهکار بوده و سپس توبه کرده و نیکوکار شدند.

2. آن ها که هیچ گاه مرتکب گناه نشده اند.

خداوند دسته نخست را استثنا کرد، پس امامت به دسته دوم اختصاص دارد.

راه تعیین امام

در این که امام چگونه تعیین می شود دو نظریه است: یکی نظریه شیعه که راه تعیین امام را منحصر در نص می داند، یعنی امامت مقامی است انتصابی و نصب امام حق خداوند است همان گونه که نبوت نیز مقامی است انتصابی و تعیین پیامبر، حق و شان خداوند است و بس.

نظریه دیگر، که مورد قبول اهل سنت است، این است که راه تعیین امام منحصر در نص شرعی نیست، زیرا امامت انتصابی نبوده و مسلمانان می توانند خود، امام و جانشین پیامبر - صلی الله علیه و آله - را انتخاب کنند. در این درس دلایل هر دو نظریه را بررسی می کنیم.

دلایل لزوم نصب امام از جانب خدا

1. برهان عصمت

یکی از شرایط امام، عصمت است و از آن جا که عصمت صفتی است درونی و کسی جز خدا، که دانای آشکار و پنهان است، از آن آگاه نیست، بنابراین، تعیین امام حق و شان خداوند است.

2. سیره پیامبر - صلی الله علیه و آله -

رجوع به سیره پیامبر - صلی الله علیه و آله - بیانگر این نکته است که وی بی اندازه نسبت به سرنوشت مسلمانان حساسیت نشان می داد و از بیان کوچکترین مطلبی که مایه سعادت و رشد و تعالی آنان بود فروگذار نمی کرد. بدیهی است که مسئله خلافت و امامت از مسائل مهم و سرنوشت ساز می باشد و بدین جهت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - هر گاه برای حضور در غزوات و مانند آن مدینه را ترک می کرد، جانشینی برای خود معین می کرد چنانکه در غزه تبوک علی - علیه السلام - را به عنوان خلیفه خود تعیین کرد.

با این حال چگونه ممکن است پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - کسی را به عنوان خلیفه خود پس از وفات تعیین نکرده باشد؟

خواجه نصیر الدین طوسی دو دلیل یاد شده را چنین بیان کرده است:

«و لعصمة تقتضي النص و سيرته: عصمت امام و سیره پیامبر - صلي الله عليه و آله - اقتضا مي کند که امام از طريق نص تعيين شود.»

3. برهان لطف:

نصب امام از جانب خداوند مقتضاي لطف الهي است و ترك لطف قبيح است و خداوند از هر گونه فعل ناروايي پيراسته است.[1]

4. برهان رحمت

به نص قرآن كريم خداوند اظهار رحمت به بندگان را بر خود لازم کرده است چنانکه مي فرمايد: «كتب ربكم علي نفسه الرحمة» (انعام، آيه 54). و شكي نيست که وجود امام از مظاهر و جلوه هاي بارز رحمت خداوندي است.

5. برهان هدايت

به نص قرآن كريم هدايت انسان ها از شئون و لوازم ربوبيت الهي است چنانکه مي فرمايد: «ان علينا للهدى» (ليل، 12). هدايت گري خدا به دو صورت انجام مي شود: تکويني و تشريعي، تکويني آن، همان عقل و فطرت است و تشريعي آن، هدايت نبوت و امامت مي باشد، و به عبارت ديگر يکي از شئون امام، هدايت گري است که در حقيقت تجسم هدايتگري خداوند است.

آيات شورا و مسئله امامت

برخي از متکلمان اهل سنت به آيات شورا بر عقیده خود مبني بر اين که امامت امري است انتخابي و تعيين امام به رای و نظر مردم واگذار شده است، استدلال کرده اند که در اینجا به بررسی آن مي پردازيم.

نخستين آيه

«و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل علي الله» (آل عمران، آيه 159) خداوند در اين آيه پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله - را موظف مي سازد که در امور با مسلمانان مشورت کند و پس از تصميم گيري توکل بر خدا کرده و در انجام تصميم خود تردد نکنند.

اين دستور مخصوص پیامبر - صلي الله عليه و آله - نيست، بلکه به منزله يك منشور کلي براي امت اسلامي است، يعني آنان نيز بايد در امور مهم مربوط به سرنوشت خود با يکديگر مشورت کنند. و مسئله امامت يکي از مهمترين اين امور است.

نقد:

با توجه به این که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - مورد خطاب واقع شده و او موظف گردیده است که با مسلمانان در امور مهم مشورت کند، معلوم می شود که این دستور بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - (به عنوان رهبر جامعه اسلامی) صادر شده است. از این روی آیه کریمه بیانگر يك اصل کلی در شیوه رهبری و مدیریت جامعه اسلامی است، یعنی بهره گیری از اصل مشورت و نظر خواهی از دیگران، اما از آیه استفاده نمی شود که مسلمانان خودشان با یکدیگر به مشورت بپردازند.

حاصل آن که: این آیه یکی از وظایف حاکم و فرمانروایی اسلامی را بیان می کند و آن مشورت کردن با مردم در امور مهم حکومتی است، اما این که حاکم اسلامی چگونه تعیین می شود از این آیه چیزی استفاده نمی شود. آیه دو:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآمَرُوا بِالصَّالَةِ وَنَهَوْا بِالصَّالَةِ» (شوری، 38). کسانی که (فرامین) پروردگار خود را اجابت کرده نماز را برپا داشته و امرشان مبتنی بر مشورت در میان خودشان است.»

وجه استدلال به آیه چنین است که چون کلمه امر به ضمیر هم اضافه شده است بر تعمیم دلالت می کند، یعنی همه امور مربوط به مومنان و خلافت نیز یکی از آنهاست.

این استدلال در صورتی تمام است که امر خلافت و امامت از اموری باشد که مربوط به مومنان بوده و به آنها واگذار شده است. و این چیزی است که مورد بحث و اختلاف میان شیعه و سنی است. بدیهی است استدلال بر مسئله مورد اختلاف با استناد به خود آن، مصادره به مطلوب و دور است که باطل است.

پرسش:

اگر بیعت مردم و رای آنها در تعیین رهبر نقش ندارد و تعیین آن از طرف خداوند است، چرا امام علی - علیه السلام - در احتجاج با معاویه به بیعت مردم با خود استناد کرده و فرموده است:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ عَلِيٌّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ» [2] کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند با من نیز بیعت کرده اند.»

پاسخ:

استدلال امام علی - علیه السلام - از قبیل «الزام» است که در این قبیل موارد بهترین شیوه احتجاج است، یعنی به چیزی استدلال شود که مورد قبول طرف مقابل است.

فرضیه شورا در مسئله امامت با شیوه به خلافت رسیدن عمر نقض می شود، زیرا او توسط ابوبکر به خلافت رسید چنانکه عثمان نیز از طرف بیعت افراد خاصی که عمر آنان را تعیین کرده بود به خلافت رسید.

پاورقی ها

[1]. سوره بقره، آیه 124، سوره فرقان، و آیات دیگر.

[2]. سوره یس، آیه 12.

[3]. سوره هود، آیه 17.

[4]. قواعد العقائد، ص 108، این کتاب تالیف خواجه نصیر الدین طوسی است که با پاورقی های نگارنده این

سطور توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم چاپ شده است.

[5] . اصول کافی، ج 1، کتاب حجت، باب الراسخین فی العلم.

[6] . نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 147.

[7] . نهج البلاغه، خطبه 131.

[8] . مفاتیح الغیب، ج 10، ص 144.

[1] . توضیح این دلیل در مباحث قبل گذشت.

[2] . نهج البلاغه، نامه 6.